

ارزیابی

پیمان حدیبیه

... پیمان صلح میان پیامبر اسلام و سران شرك بسته شد و پس از ۱۹ روز توقف در سرزمین « حدیبیه » مسلمانان بسوی « مدینه » و بت پرستان بسوی « مکه » بازگشتند . هنگام نوشتن پیمان ، و پس از آن ، اختلافات و مشاجراتی میان یاران رسول خدا در گرفت ، دسته‌ای آنرا بنفع اسلام و گروه انگشت شماری آنرا بر خلاف مصالح اسلام تشخیص دادند اکنون که چهارده قرن از انعقاد پیمان میگذرد ، ما بایک دیده واقع بینانه و دور از هر گونه تعصب ، پیمان حدیبیه را ارزیابی مینمائیم و بگوشه‌ای از این مشاجرات اشاره کرده و از این فصل میگذریم .

ما تصور می‌کنیم که این صلح صد درصد بنفع اسلام تمام شد و پیروزی آنرا قطعی کرد اینک دلائل مطلب .

۱ - نبردها و هجومهای پی‌درپی قریش ، و تحریکات داخلی و خارجی آنها که بطور اختصار در بیان حوادث « احد » و « احزاب » از نظر خوانندگان گذشت ، فرصت نمیداد که پیامبر اسلام بنشر و تبلیغ آئین اسلام در میان قبائل و نقاط خارج از عربستان پردازد و اوقات گرانبهای او بیشتر صرف دفاع و عقیم نمودن نقشه‌های خطرناک میشد ولی پس از پیمان ، خاطر مسلمانان و قائداً عظم آنان از ناحیه جنوب آرام گشت ؛ و زمینه برای تبلیغ اسلام در نقاط دیگر فراهم گردید ، و اثر این آرامش پس از دو سال آفتابی شد زیرا در صلح حدیبیه هزار و چهارصد نفر در رکاب پیامبر اکرم بودند ، ولی دو سال بعد که پیامبر بطور رسمی برای فتح مکه حرکت کرد ؛ ده هزار نفر در زیر سلاح و وزیر لواء اسلام همراه پیامبر حرکت نمودند و این تفاوت بارز نتیجه مستقیم پیمان حدیبیه بود ، زیرا دسته‌ای از بیم قریش نمیتوانستند به مسلمانان به پیوندند ، ولی پس از آنکه

قریش موجودیت اسلام را بر سمیت شناخته، و قبائل را در پیوستن به اسلام آزاد گذاردند، ترس و لرز از قبائل زیادی برداشته شد، و مسلمانان توانستند با فکر آزاد به تبلیغ اسلام بپردازند.

۲ - دومین نتیجه‌ای که مسلمانان از این پیمان بردند، این بود که پرده آهنینی که مشرکان میان مردم و آئین اسلام بوجود آورده بودند، از میان رفت، و در نتیجه رفت و آمد بمدینه آزاد گردید، و آنان در مسافرت‌های خود بمدینه، با مسلمانان تماس بیشتری گرفته، و از برنامه‌های سودمند و تعالیم عالیه اسلام آگاه شدند، نظم و انضام مسلمانان، اخلاص و پیروی بی‌چون و چرای مسلمانان از پیامبر اسلام؛ عقل و هوش آنان را می‌ربود، وضوء و نظافت مسلمانان در اوقات نماز، و صفوف فشرده آنها، و سخنرانیهای گرم و شیرین پیامبر، آیات لذت بخش قرآن که در نهایت سلاست و فصاحت بود، آنان را ناخودآگاه با اسلام علاقمند میکرد و از طرف دیگر مسلمانان پس از پیمان بنائین گوناگونی، به مکه و نواحی آن مسافرت میکردند، و در تماسهای مختلفی که با بستگان و دوستان دیرینه خود بعمل می‌آوردند، از اسلام تبلیغ مینمودند و مزایای اسلام و قوانین و آداب و حلال و حرام آن را با آنها گوشزد میکردند، و این خود سبب شد که دسته‌زادای از سران شرك مانند خالد بن ولید، و عمرو عاص پیش از فتح مکه به مسلمانان به پیوندند. و این آشنائی به حقیقت اسلام مقدمات فتح مکه را پی‌ریزی کرد، و موجب شد که پایگاه عظیم جهان بت پرستی، بدون کوچکترین مقاومت در تصرف مسلمانان درآید و مردم دسته‌دسته بآئین اسلام وارد شوند، چنانکه در حوادث سال هشتم بطور مشروح خواهد آمد، و این پیروزی بزرگ نتیجه تماسهای نزدیک، از بین رفتن ترس و لرز، آزادی دعوت و تبلیغ اسلام، میباشد

۳ - تماس نزدیک سران شرك در موقع بستن پیمان؛ با پیامبر اسلام، بسیاری از عقده‌های روحی آنان را گشود، زیرا اخلاق عظیم پیامبر و نرمش و تحمل او در برابر سختگیری طرف؛ و تلاشهای صادقانه او برای حفظ صلح، ثابت کرد که او سرچشمه خلق عظیم انسانی است، با اینکه او ضربه‌های سنگینی از قریش دیده بود مع الوصف - قلب او پراز عواطف بشر دوستی بود خصوصاً بادیگان خود دیدند که در اصل بستن پیمان و مواد تحمیلی آن با افکار دسته قابل ملاحظه‌ای مخالفت کرد، و احترام حرم و خانه خدا و زادگاه (مکه) را بر امیال دسته‌ای ترجیح داد.

این رفتار تبلیغات سوءای را که در پیرامون روحیات پیامبر شده بود، همه را خنثی کرد، و ثابت نمود که او یک مرد انسان دوست، و صلحجو است، که حتی اگر روزی قدرتهای عربستان را قبضه کند، با دشمنان خود از در کینه و عداوت وارد نخواهد شد، زیرا جای گفتگو نیست که اگر پیامبر همان روز از در جنگ وارد میشد بر همه آنها پیروزمیگشت، و به تعبیر قرآن همه آنها پابقرار می‌گذاشتند چنانکه می‌فرماید **و لولا انك لكان كفرنا لولا الاديان لم لا يجدون ولينا**

ولا نصیرا (سوره فتح ۲۲) یعنی اگر با افراد کافر نبرد میکردید، آنها فرار می کردند و یار و یاری پیدا نمی نمودند ولی با این وصف او با سلامت و نرمش خود، مراتب عواطف و محبت خود را بجهان انسانیت ابراز نمود و تبلیغات سوء را بی اثر گذارد روی این دلائل به عظمت گفتار امام صادق در پیرامون این صلح پی میبرد که فرمود: **وما كان قضية اعظم بر کتبهنبا:** یعنی، هیچ جریانی در تاریخ زندگی پیامبر اسلام سودمندتر از پیمان صلح حدیبیه نبوده است حوادث آینده ثابت کرد که اعتراضات انگشت شماری از یاران خلیفه که در رأس آنها عمر بن خطاب بود، درباره این پیمان و مواد آن کاملاً بی اساس بوده است و سیره نویسان تمام خصوصیات سخنان معترضین را درج کرده، و برای اطلاع به سیره ابن هشام ج ۲ ص ۳۱۶، بازگشت شود.

ارزیابی از پیمان از اینجاست معلوم می گردد که هنوز پیامبر اکرم به مدینه نرسیده بود که سوره فتح که نوید پیروزی برای مسلمانان می داد نازل گردیده، و خود اینکار را يك نوع پیروزی در جهاد تلقی می نماید و میفرماید: **انا فتحناك فتحاً مبیناً.**

قریش برای الغاء یکی از مواد اصرار میکنند.

چیزی نگذشت حوادث تلخ قریش را و ادا کرد که از پیامبر درخواست کنند که ماده دوم پیمان را لغو کنند، ماده ای که خشم یاران رسول خدا را برانگیخته بود: **و با فشار فوق العاده و سهیل،** پیامبر زیر بار آن رفته بود، آن ماده این بود که: حکومت اسلام موظف است، که فراریان مسلمان قریش را بحکومت مکه تحویل دهد، ولی هرگز قریش موظف نیستند، که فراری مسلمان را بخود آنها تحویل دهند این ماده آنروز خشم گروهی را برانگیخت ولی پیامبر با چهره باز آنرا پذیرفت و میفرمود: خداوند برای ضعیفای اسلام که اسیر جنگال قریش هستند، راه نجاتی فراهم میسازد اینک راه نجات، و علت لغو شدن این ماده.

مسلمانی بنام ابو بصیر که مدتها در زندان مشرکان بسر میبرد، با تدابیر مخصوصی به مدینه گریخت، دو شخصیت بزرگ بنام «**ازهر**» و «**احنس**» با پیامبر اکرم مکاتبه نموده و یاد آور شدند که طبق ماده دوم باید ابو بصیر را بازگردانید، و نامه را به مردی از بنی عامر، و غلام خود تسلیم کردند که به پیامبر اسلام برسانند، پیامبر اکرم طبق تعهدی که کرده بود به ابو بصیر گفت باید پیش قوم بازگردی، و هرگز صحیح نیست ما از در حیلہ با آنان وارد شویم؛ و من مطمئن هستم که خداوند وسیله آزادی تو و دیگران را فراهم میسازد، «**ابو بصیر**» گفت آیا مرا بدست مشرکان میسپاری تا از دین خدا بازگردانند، پیامبر با جمله فوق را تکرار نمود، و او را بدست نمایندگان قریش سپرد و بسوی مکه حرکت کرد و دوقتی، آنان به **ذی حلیفه** (۱)

(۱) دهی است در شش یا هفت میلی مدینه و گروهی از آنجا برای مکه محرم میشوند.

رسیدند ، ابوبصیر از فرط خستگی به دیواری تکیه زد ، باقیافه دوستانه به آن مرد « عاهری » گفت : شمشیرت را بده تا تماشا کنم ، وقتی شمشیر بدست او رسید ، آنرا از غلاف بیرون کشید و در همان لحظه آن مرد عاهری را کشت ، « غلام » از فرط وحشت ، پاهای فرار گذارد ، و مدینه آمد . و جریان را بر رسول خدا رسانید و گفت : ابوبصیر رفیق بنده را کشت ، چیزی نگذشت . که ابوبصیر وارد شد ، و سرگذشت خویش را بازگو کرد و گفت :

ای رسول خدا تو به پیمان خویش عمل نمودی ، ولی من حاضر نیستم که دسته ای با آئین من بازی کنند ، این جمله را گفت و ساحل دریا را که طریق کاروان قریش از آنجا بود پیش گرفت ، و در نقطه ای بنام « عیص » مسکن گزید ، مسلمانان « مکه » از سرگذشت ابوبصیر آگاه شدند ، قریب هفتاد نفر از جنگال قریش فرار کرده و در مقر او گرد آمدند ، هفتاد نفر مسلمان توانا که از شکنجه قریش بستوه آمده بودند ، نازندگی داشتند و نه آزادی ، تصمیم گرفتند که کاروانهای تجارتنی قریش را غارت نمایند ، و یا بهر کس از آنها دست یافتند بکشند ، آنان آنچنان ماهرانه نقش خود را بازی کردند؛ که قریش را بستوه آوردند و با پیامبر اسلام مکاتبه نمودند ؛ که این ماده را با رضایت طرفین الفاء کند و آنها را به مدینه بازگرداند ، پیامبر اسلام ، ماده مزبور را با رضایت هر دو دسته ملنی ساخت و آنها را به مدینه خواست ، و بدین طریق ، وسیله ای برای عموم مسلمین فراهم آمد و قریش فهمیدند که مرد با ایمان را نمیتوان نگاهداشت ؛ و بند کردن آن ؛ از آزاد کردنش خطرناکتر است ؛ زیرا روزی فرار میکند ؛ و بادلی بر از عقده انتقام خود را از دشمنان میگیرد .

زنان مسلمان بقریش تحویل داده نمیشدند :

پیمان حدیبیه با مضاء رسید ، ام کلثوم دختر « عقبه » بن ابی معیط . از مکه وارد مدینه شد . برادران او بنام « عماره » و « ولید » از پیامبر خواستند که طبق ماده دوم خواهر آنها را بازگرداند ، پیامبر فرمود : زنان مشمول ماده فوق نیستند و آن ماده راجع به مردان است و آیه نهم از سوره ممتحنه تکلیف آنها را روشن کرد و مضمون آیه اینست که هر گاه زنان با ایمان بسوی پیامبر آمدند ، لازم است ایمان آنها آزمایش شود ، اگر در ایمان خود استوار بودند ، نباید بسوی قریش بازگردند ؛ زیرا زن مسلمان بر کافر حرام است .

این بود سرگذشت « حدیبیه » و در پرتو این آرامش پیامبر توانست با ملوک و سلاطین جهان مکاتبه نموده و دعوت و نبوت خود را بسمع جهانیان برساند ، و مشروح این قسمت را در شماره آینده میخوانید .